

## پژوهشی در حکم فقهی ورزش در قالب مسابقه

یوسف یوسف آبادی<sup>۱</sup>

محمد حسین عصمتی<sup>۲</sup>

### چکیده

ورزش یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر می‌باشد. به‌همین دلیل ورزش از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است اما این تحقیق ورزش را از منظر فقه مورد بحث و تحقیق قرار می‌دهد و از آن جهت که عمده ورزش‌های رایج در این زمان به‌صورت مسابقه صورت می‌گیرد و از طرف دیگر در فقه عنوانی به‌نام ورزش مورد بحث قرار نگرفته و فقط روایات و احادیث و آیات در موضوع مسابقه وارد شده، و به‌عنوان موضوع (سبق و رمایه) در کتب فقهی ما مورد کنکاش قرار گرفته، به‌همین منظور با تحقیق در کتب مختلفی که در این زمینه تألیف گردیده به جمع‌آوری مطالب در این موضوع از منظر فقه، و تحلیل و مستدل کردن آن پرداخته‌ایم. به‌طور کلی در مشروعیت مسابقه از نظر اسلام البته مشروط به اینکه هدف‌دار بوده و مشتمل بر غرض عقلایی باشد و تحت عنوان لهو قرار نگیرد تردیدی نیست، بنابراین اگر این تفریح‌ها و شوخی‌ها به‌هزل و بیهودگی نکشد اشکالی ندارد. اگر بازی و ورزشی پیدا شود که جنبه لغو و هزل به‌خود بگیرد و جنبه تفریحی در آن به افراط برسد، می‌توان آن را نادرست و غیرمجاز دانست. حکم فقهی مزبور کلیت دارد و فراگیر می‌باشد و تغییرپذیر نیست، اگرچه بازی‌های مختلف در زمان‌های گوناگون حذف و یا به‌وجود بیایند. سیره مستمره مسلمانان در زمان شارع مقدس اسلام و خلفای چهارگانه و صحابی تابعین تاکنون این بوده است که این بازی‌ها و ورزش‌ها در بین آن‌ها انجام می‌شد و آنان نهی نمی‌کردند بنابراین اگر ورزشی پیدا شود که کاری عبس و بی‌فایده و یا خطرزا و غیرانسانی باشد، می‌توان گفت که فعلی حرام است، و مسابقه در آن نیز حرام است. اصل در مسابقات همراه با عوض، حرمت است مگر آنکه با ادله شرعی مواردی ثابت شود که از این عموم و اصل خارج است.

### کلیدواژه

فقه، سبق و رمایه، ورزش، مشروعیت، تفریح، هزل و بیهودگی.

۱. فارغ‌التحصیل رشته فقه و اصول، مدرسه علمیه عالی نواب.

۲. فارغ‌التحصیل رشته فقه و اصول، مدرسه علمیه عالی نواب.

## مقدمه

با توجه به روایات گوناگونی که در زمینه ورزش و مسابقه از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به ما رسیده و با توجه به این مسئله که در زمان ما، ورزش دارای اهمیت خاص و اقسام گوناگونی شده است در این تحقیق سعی بر این شده که اولاً با تحقیق و تفحص در میان کتب مربوطه بحث‌ها و نظرات علمی و فقهی بزرگان دینی جمع‌آوری گردد و ثانیاً به برخی سؤالات فقهی در زمینه ورزش جواب داده شود و کمک و راهنمایی برای واردشدن دیگر محققین در این موضوع گردد. از جمله سؤالاتی که سعی شده به آن‌ها جواب مناسب داده شود اینک:

۱. آیا می‌توان احکام سبق و رمایه را به دیگر مسابقات ورزشی سرایت داد؟
  ۲. نقش جوایز در مسابقات و سبق و رمایه چگونه می‌باشد؟
  ۳. رابطه مسابقات گذشتگان با سلاح‌های امروزی و وسایل امروزی به چه نحو می‌باشد؟
- باید این نکته یادآوری شود که در این پژوهش سعی شده مطالب و موضوعات مورد بحث در حد توان از تقسیم‌بندی روشن و واضحی در زمینه‌های گوناگون برخوردار باشد تا مباحث عنوان شده از جامعیت بیشتری بهره‌مند باشد.

## تعریف ورزش

ورزش در لغت: رسم، دستور، عادت، شغل، کار، عمل، محنت، سعی و کوشش و جهد، فایده، حاصل و منفعت، پرهیز و اجتناب و زهد است، و در اصطلاح، به معنی ریاضت و حرکات و اعمال مخصوص است که برای قوت اعمال بدنی، همه‌روزه آن را به‌جای می‌آورند. (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۸)

برهان قاطع، ورزش را بر وزن لرزش به معنی ملکه کردن و ورزیدن می‌داند. (برهان قاطع، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۲۶۹)

فرهنگ معین می‌نویسد: اجرای مراتب تمرین‌های بدنی به‌منظور تکمیل قوای جسمی و روحی. (معین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۰۲)

ورزش به معناهای دیگر نیز آمده که عبارت است از:

۱. عمل کردن، کارکردن؛ ۲. حصول؛ ۳. کاشت، زراعت؛ ۴. عمل، کار؛ ۵. شغل، حرفه، پیشه؛ ۶. اجرای مرتب تمرین‌های بدنی به‌منظور تکمیل قوای جسمی و روحی. (همان)
- فرهنگ عمید هم پس از ذکر معانی مختلف می‌گوید: ورزش به‌معنای ورزیدن و حرکت دادن پیاپی اعضای بدن برای تقویت اعصاب و عضلات و هرگونه عمل و حرکتی است که برای تقویت اعضاء به‌منظور حفظ تندرستی به‌تنهایی یا دسته‌جمعی انجام داده شود. (عمید، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶۷)

پس «ورزش» اجرای فنون و تمرین‌های گوناگونی برای حصول قدرت بدنی، روحی و کارایی و سرعت اعضاء و آمادگی بدن است. اگر مطلق حرکت دادن اعضاء بدن ورزش باشد، «بازی» نیز ورزش خواهد بود؛ ولی اگر اختصاص به اجرای فنون و تمرینات مختلف در هر رشته‌ای داشته باشد، ورزش نخواهد بود و آنچه فعلاً بین مردم و ورزشکاران متداول است، این است که ورزش گرچه گاهی با بازی توأم است و گفته می‌شود: «بازی فوتبال، والیبال، بسکتبال و...»، ولی این‌ها همه دارای تمرین‌ها و نرمش‌های خاص و گاه مشابهی هستند که از بازی‌های کودکانه فاصله دارند.

## ورزش در آیات قرآن

با مطالعه قرآن کریم، متوجه می‌شویم که همیشه قوی بودن در قرآن به عنوان عامل مثبت و امتیاز ارزیابی شده است. برای روشن شدن این مطلب، به برخی از آیات قرآنی در این زمینه، اشاره می‌نمایم:

۱. وقتی بنی اسرائیل، انتخاب «طالوت» را از سوی پیامبرشان «اشموئیل» به عنوان رهبر، مورد انتقاد قرار می‌دهند، وی در پاسخ می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»، (بقره، ۲۴۷) خداوند او را بر شما برگزیده و قدرت علمی و جسمی وی را از شما افزون‌تر قرار داده است.

۲. درباره لزوم تقویت بنیه رزمی و نظامی می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، (انفال، ۶۰) در برابر آن‌ها (دشمنان) آنچه توانائی دارید از «نیرو»، آماده سازید.

البته این «نیرو» تنها شامل نیروهای نظامی و رزمی نبوده بلکه می‌تواند توانائی‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و خلاصه هر چیزی را که می‌تواند ما را در پیروزی بر دشمن یاری دهد، در برگیرد.

حتی در برخی از روایات می‌خوانیم:

«وَمِنْهُ الْخِصَابُ السَّوَادُ» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲۲۳)

یکی از مصداق‌های «قوه» در این آیه، موهای سفید را به وسیله رنگ، سیاه کردن است.

یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال، چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم «قوه» در آیه فوق وسیع است.

۳. وقتی قرآن، سرگذشت حضرت موسی (ع) را بیان می‌فرماید، او را مردی نیرومند و قوی معرفی می‌کند، در جایی می‌فرماید: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ»، (قصص، ۱۵)

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»، (قصص، ۲۶) (دختر حضرت شعیب خطاب به وی گفت: پدر جان! موسی را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، کسی است که نیرومند و امین باشد).

## ورزش‌ها و مسابقه‌های منصوص

انسان ورزش را به صورت‌های مختلفی می‌تواند انجام دهد. برخی از صورت‌ها و انواع ورزش کردن در دین مبین اسلام مورد تأکید بوده و بزرگان دین، ما را توصیه به انجام آن‌ها نموده‌اند که برخی از آن‌ها به صورت فردی و برخی به صورت همگانی بوده و به صورت مسابقه بین افراد برگزار می‌شده است. ما از ورزش‌هایی که در نصوص ما آمده و مورد تأکید بوده‌اند تعبیر به ورزش‌های منصوص می‌کنیم. ورزش‌های منصوص عبارت است از:

### ۱- ورزش شنا

قال النبی (ص): خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّباحَةُ. (ری شهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۲)  
پیامبر اکرم (ص): بهترین (ورزش) و بازی مؤمن شنا است. در این روایت پیغمبر به عنوان رهبر جامعه اسلامی مردم را تشویق به ورزش شنا می‌کنند.

### ۲- شمشیربازی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قَالَ: سَيْفٌ وَ تَرْسٌ. (المجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۳، ص ۱۹۱)  
امام صادق (ص) درباره تفسیر آیه شریفه «آنچه از قوه و توان دارید برای مقابله با دشمنان خود مهیا سازید» فرمود: منظور شمشیر و سپر است.

### ۳- رمایه

یکی از ورزش‌های منصوص که روایات گوناگونی درباره آن به ما رسیده و در فقه نیز باب مخصوصی دارد که کتاب‌های فقهی این موضوع را در خود گنجانیده‌اند و بعد از موضوع سبک به آن پرداخته‌اند، رمایه می‌باشد. رمی در لغت به معنای ۱- انداختن، (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۸) ۲- سهم و تیر، (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳) ۳- انداختن چیزی با دست، (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷، ص ۱۴۹) و... آمده است.

مرحوم مغنیه درباره معنای رمی می‌نویسد: «وَلِلرَّمِي فِي اللُّغَةِ مَعَانٍ، مِنْهَا الْإِلْقَاءُ وَ فِي الْإِصْطِلَاحِ مُعَامِلَةٌ عَلَى الْمَنَاضِلَةِ بِالسَّهْمِ لِيُعْلَمَ حَذْفُ الرَّامِي وَ مَعْرِفَتُهُ بِمَوَاقِعِ الرَّمِي». (مغنیه، ۱۴۰۴، ج ۴،

یعنی رمی در لغت دارای چند معنا است، یکی از آن معانی افکندن و انداختن است و در اصطلاح معامله نمودن در مسابقه با تیرافکندن است تا یکی از دو نفر حذف شود.

تیراندازی در اسلام بسیار مورد توجه بوده به حدی که خود ائمه معصومین (ع) نیز در این رشته ورزشی که در واقع رزمی نیز محسوب می شود، شرکت نموده و حتی شرط بندی در آن را نیز جایز می شمردند. حضرت داوود پیامبر (ع) نیز تیرانداز قابلی بود. او توسط تیراندازی موفق شد بزرگ ترین طاغوت زمان خود یعنی جالوت را از پای درآورد. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶) حضرت اسماعیل پیامبر (ع) نیز تیرانداز ماهری بود و از این طریق به شکار می پرداخت. (خالدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲)

در حدیثی است که هشام از امام باقر (ع) درخواست می کند ایشان تیراندازی کند، ایشان به طرف هدف، تیری پرتاب کردند، تیر درست به وسط هدف نشست، امام دومین تیر را به زه گذاشت و این بار آن حضرت به وسط پیکان تیر اول زد و تیر سوم را به وسط پیکان تیر دوم و همینطور تا تیر نهم را به وسط پیکان هشتم زد و هیچکدام از تیرهایش به خطا نرفت. هشام گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر، تو در تیراندازی سرآمد عرب و عجم هستی. (خراسانی، بی تا، ص ۴۲۸)

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي... نَصْلٍ. (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰، ص ۱۹۰، ح ۵) مسابقه جایز نمی باشد جز... در تیراندازی.

#### ۴- مسابقه با اسب

پیامبر گرامی اسلام (ص) اسب را که سبب تقویت بنیه نظامی مسلمانان است موجب عزت مسلمانان معرفی می کند و می فرماید: «ارْبَطُوا الْخَيْلَ فَإِنَّ ظُهُورَهَا لَكُمْ عِزٌّ وَ أَجْوَأُهَا كَنْزٌ». (حکیمی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۷۱) اسبها را برای سواری و جنگ آماده کنید، زیرا پشت های آنها (یا ظاهر آنها) برای شما عزت و قدرت بوده و شکم هایشان (یا باطن آنها) برایتان گنج است.

و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اعَزَّ أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ مَرَائِزِ رِمَاحِهَا». (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۷۵)

خداوند امت مرا به وسیله سم اسبها و محل فرود نیزه ها، عزیز ساخت.

#### بررسی فقهی ورزش

مقدمه ورزش همگانی، ورزش فردی است و انسان ورزش می کند تا به آثار و نتایج آن برسد و چون غالب ورزش ها همگانی است و ورزش های همگانی فقط در غالب مسابقه می گنجد، بنابراین اصلی ترین بحث در ورزش را مسابقه تشکیل می دهد. پس لازم است که بحث مسابقه را به طور کلی از منظرهای گوناگون مورد بحث قرار دهیم تا به نتیجه ای که می خواهیم برسیم و از آنجایی

که در فقه، این موضوع در دو بحث سبق و رمایه مورد بحث واقع گردیده، پس باید در ورزش از مسابقات و سبق بحث نمود، بنابراین اکنون شروع می‌کنیم به این موضوع تا بتوانیم در پایان از آن حکم موارد غیرمنصوص را نیز به‌دست بیاوریم.

### سبق و رمایه چیست؟

در لغت، پیش‌افتادن و غلبه کردن بر دیگری را سبق گویند. سبق با سکون باء، مصدر فعل سَبَقَ یَسْبِقُ (بر وزن ضرب یضرب) یا یَسْبُقُ (بر وزن نَصَرَ، یَنْصُرُ) می‌باشد.

یا اینکه مصدر سَابَقَ یُسَابِقُ باب مفاعله است. (نجفی، ۱۴۲۸، ج ۲۸، ص ۲۱۱) و از آنجا که همیشه در سبق نیاز به طرف مقابل است و بدون شرکت دیگری این فعل بی‌معنی است، این معنا درست به‌نظر می‌رسد. معانی لغوی دیگر نیز برای سبق گفته شده از قبیل خطر و... (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۲۱)

رمایه از رمی است که فعل آن (رَمَى یَرْمِی) است و مصدر دیگر این فعل رمی می‌باشد. معنای لغوی آن افکندن چیزی است و «رَمَى السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ» یعنی تیر را از کمان انداخت. (همان، ص ۴۲۱)

نکته دیگر آنکه اگر سبق به تحریک باء خوانده شود، معنای مصدری نخواهد داد و اسم است که به معنای عوض، جعل (گرو) می‌باشد.

سبق و رمایه در اصطلاح فقه به نوعی عقد گفته می‌شود که برای تمرین در امور جنگی و کسب آمادگی لازم در تیراندازی و سوارکاری و توان یافتن در پیکار با دشمنان تشریع شده است.

### بررسی حدیث «لا سبق»

«لا سبقِ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ». (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۲۹) مسابقه (همراه شرط‌بندی) جایز نمی‌باشد، جز در تیراندازی (یا شمشیرزنی) و شتر (یا فیل) سواری و اسب (یا استر و الاغ) سواری.

محققین اختلاف کرده‌اند در این حدیث که آیا کلمه سبق به فتح باء می‌باشد یا به سکون باء؟ قول اول: در صورتی که سبق به فتح باء باشد؛ در این هنگام به معنای مالی است که به فرد سابق عطا می‌شود بنابراین مسابقه در غیر این امور ثلاثه صحیح است اما اخذ عوض در آن حرام می‌باشد. (خوانساری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۰)

بنابراین در غیر مسابقات ثلاثه، عوض قابل تملیک نیست و اخذ آن حرام است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۳)

شهید ثانی می‌گوید: قرائت سبق به فتح باء، مجرد احتمال نیست بلکه در حد شهرت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۶۷)

یعنی فتحه در مانحن‌فیه بنابر قول مشهور است، زیرا مقصود عوضی است که مسابقه‌دهندگان با آن شرط‌بندی می‌کنند، بنابراین روایت دلالت نمی‌کند مگر بر تحریم شرط‌بندی، تنها در غیر موارد ثلاثه یعنی بذل عوض صحیح نیست در مسابقات دیگر و در این سه مورد صحیح است. (خوئی، ۱۴۲۵، ج ۳۱، ص ۳۷۹)

پس در این حالت، متیقن از احادیث این است که دلالت دارد بر حرمت، اخبار دیگری هم چنین دلالتی دارند و چنین شرط‌بندی قمار است، بنابراین از سبق بدون رهان نهی نشده است، زیرا خبر محصور است در این سه مورد و عمل به آن در نزد اصحاب، معمول و عادی بوده است. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۱۴۹)

پس اصل جواز فعل در غیر این مسابقات می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۳)  
ولی محقق سبزواری معتقد است که در صورت فتح‌بودن باء لزومی نیست، پس تملکی نیست، یعنی خبر دال بر تحریم عوض نمی‌باشد. (سبزواری، ۱۴۲۴، ص ۱۳۶)  
در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که اگر سبق مفتوح باشد، جواز مسابقه به غیر موارد ثلاثه، بدون مال و عوض است.

البته اگر مراد از نهی، اراده فساد باشد نه تحریم یعنی نفی عوض، ظاهرش نفی استحقاق باشد که عبارة آخری فساد می‌باشد در این صورت خبر یادشده بر حرمت مسابقات هم دلالت نمی‌کند. قول دوم: سبق به سکون باء باشد:

در این صورت مصدر است و به‌معنای مسابقه می‌باشد یعنی مسابقه‌دادن در غیر این سه، طبق مفاد حدیث صحیح نمی‌باشد و این وجه اصح می‌باشد. (راغب اصفهانی، ص ۲۰۳)  
علامه حلی: اجماع بر جواز مسابقه بر همان سه مورد که در حدیث نقل شده از پیامبر (ص) می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵۳)

همچنین بعضی از علما این روایت را حمل بر نهی می‌کنند یعنی گرویندی در همه چیز حرام است. ولی بعید به‌نظر می‌آید، چون از ابتدا در اسلام، مسابقه در برداشتن قدم‌ها به‌سرعت در هنگام حج، معمول بوده و حتی ابوحنیفه به سابق‌الحاج معروف است. (همان، ص ۱۳۷)  
شهید ثانی: بعضی معتقدند که در این حالت، مصدر می‌باشد یعنی مسابقه ماعدای این سه، غیر جایز است.

سیدعلی طباطبایی: قرائن مختلف دال بر صحت این وجه در روایت می‌باشد، بنابراین دلالت می‌کند بر عدم صحت مسابقات بلکه ظاهراً دال بر حرمت هم می‌باشد. از طرف دیگر چون ممکن

نیست اراده نفی ماهیت شود، پس حمل بر اقرب مجازات می شود، بنابراین دال بر تحریم نمی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۰)

در این صورت انصراف دارد به صورت مسابقه با عوض و مجالی باقی نمی ماند برای استدلال به حرمت لهو و لعب بودن آن، چون به این افعال غرض صحیحی تعلق گرفته است که مورد توجه عقلا می باشد مثل حفظ صحت بدن یا تقویت بدن. (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۰)

بنابراین حدیث در این وجه، یا نفی مشروعیت مسابقه را از اساس می کند، عوض باشد یا بدون عوض، مگر در آن موارد نص شده. یعنی جنس مسابقه منهی عنه واقع شود و قهراً هر دو صورت مسابقه (با عوض و بدون آن) حرام گشته است. بنابراین حرمت تکلیفیه بالنسبه به سوی خود فعل است یعنی محتمل است از نهی، نفی جواز تکلیفی یعنی حرمت اراده شده باشد. و یا نفی مسابقات با عوض، مورد دلالت حدیث است یعنی امکان دارد نفی صحت مسابقه و صرف فساد آن منظور بوده، چه آنکه غالب مسابقات چون مشتمل بر عوض است، طبق مفاد حدیث، صحیح نخواهد بود. صاحب مجمع الفائده (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۶۳) معتقد است که صحت سند این روایت معلوم نیست ولی صاحب ریاض المسائل می گوید که قصور سند روایت بالا با عمل به آن، جبران می شود.

## انواع مسابقه

مسابقه را بنا بر اغراض مختلف می توان به قسمت های گوناگونی تقسیم نمود اما آنچه مورد نیاز بحث است، این است که می خواهیم از منظر فقه به مسابقات و ورزش نگاه کنیم، از نظر اینکه چه بازی جایز است و چه بازی مسابقه ای جایز نیست، بنابراین برای روشن تر شدن بحث، مسابقه را به دو بخش تقسیم می کنیم:

۱. مسابقه بدون عوض و گرو؛

۲. مسابقه با عوض و گرو؛

۳. قسمت دوم خود به چند قسمت دیگر تقسیم می شود که عبارت است از:

(الف) گرو و عوض از خود مسابقه دهندگان باشد؛

(ب) گرو و عوض از غیر مسابقه دهندگان باشد؛

(ج) گرو و عوض از بیت المال پرداخته شود.

و نیز می توان مسابقات را بر اساس دیگری تقسیم کرد:

۱. ورزش ها با توجه به حکم لعب؛

۲. ورزش ها با توجه به حکم لغو؛

۳. ورزش‌ها با توجه به حکم لهو.

حال به مناسبت این موضوعات ابتدا حکم لعب و لغو و سهو را در ورزش بحث می‌کنیم و سپس به مسئله قمار و شرط‌بندی و گرو در مسابقات ورزشی می‌پردازیم، تا موضوع کاملاً آشکار گردد.

### ورزش و لعب و لغو و لهو

ورزش‌ها و مسابقاتی که بر آن‌ها ثمرات عقلایی و عرفی بار نمی‌شود و در آن ضرری هم وجود ندارد بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. انجام آن برای لذت‌بردن بدون در نظر گرفتن هدف دیگر است که به آن لعب گفته می‌شود؛
۲. انجام آن بدون هدف است که تعبیر به لغو می‌شود؛
۳. انجام آن به‌خاطر اشتغال نفس به شهوات نفسانی بدون قصد دیگری است که از آن به لهو تعبیر شده است.

### حکم لعب

برخی برای حرمت آن به روایت مرسله از مجمع‌البیان استدلال نموده‌اند که می‌فرماید: هر لعبی حرام است مگر سه چیز: بازی مرد با کمان و قوش و اسبش و عیالش. که روایت این است: روی عن النبی (ص) فی حدیث: کُلُّ لَهْوٍ بَاطِلٌ إِلَّا فِی ثَلَاثٍ؛ فِی تَأْدِیْبِ الْفَرَسِ وَرَمِیْهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلَاعِبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ. (حرعاملی، بی‌تا، ب ۱، ح ۱۵) در این حدیث اشکال می‌شود به اینکه اولاً: سند این روایت ضعیف است به‌خاطر مرفوعه‌بودن آن. ثانیاً: روایت می‌گوید: «إِنَّ كُلَّ لَهْوٍ بَاطِلٌ» و هیچ دلالتی بر حرمت باطل وجود ندارد. یعنی این گونه نیست که هر چیزی که باطل است حرام باشد.

### حکم لغو

برای حرمت لغو استدلال شده به آیه شریفه «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲) و به خبر کابلی از امام سجاد (ع) در تفسیر گناهانی که عصمت را می‌درند که فرموده‌اند: شرب خمر و بازی با آلات قمار و انجام آنچه موجب خنداندن مردم می‌شود از لغو و مزاح و نیز ذکر عیوب دیگران. «الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، بِشُرْبِ الْخَمْرِ وَاللَّعِبِ بِالْقَمَارِ، وَتَعَاطِي مَا يَضْحَكُ النَّاسُ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمَزَاحِ، وَذِكْرِ عُيُوبِ النَّاسِ.» (الحرعاملی، بی‌تا، ب ۴۱، ح ۸) و به وصیت پیامبر اکرم (ص) به ابوذر در حدیث «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا فَيُهْوَى فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»، (همان، ب ۱۴) همانا مرد در مجلس تکلم می‌کند تا دیگران را با کلماتش بخنداند پس به جهنم انداخته می‌شود.

ولی در همه این‌ها نیز اشکال وجود دارد:

اما آیه: به دلیل اینکه ظاهر آیه و یا احتمال در آیه عدم اراده مطلق لغو است زیرا آیه در مقام بیان آثار مترتب بر دوری از لغو نیست پس به اطلاق آیه نمی‌توان تمسک جست و متیقن از آن اراده غنا است.

با اینکه آیه ظهور در رجحان دوری از لغو ندارد و دال بر لزوم آن نیست، منظور آیه این است که هر گاه بر لغو عبور کردید «فمروا مرورالکرام»، باکرامت از آن عبور کنید، همانند آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون، ۳)

اما خبر کابلی: اولاً سند آن ضعیف است به دلیل وجود بکر بن عبدالله بن حبیب، ثانیاً در مقام بیان گناهانی است که ذنب و گناه بودن آن‌ها مفروغ‌عنه است و در مقام بیان حرمت لغو نیست. پس دال بر اینکه مطلق لغو حرام باشد نیست.

خبری هم که متضمن وصیت پیامبر گرامی (ص) بود، اولاً سند آن ضعیف است به دلیل ابوالفضل و رجاء و ثانیاً چه بسا انسان سخنی را بگوید که موجب مزاح و خنده شود، پس هر مزاح و خنداندنی را شامل نمی‌شود و فقط شامل جایی است که موجب مسخره کردن و غیبت گردد، پس دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

### حکم لهو

بین مسلمانان در حرمت فی‌الجمله آن خلاقی نیست و از ضروریات دین است و فقط کلام در حرمت آن است بر وجه اطلاق.

برای حرمت مطلق لهو دلیل آورده‌اند به روایاتی که دال بر این است که لهو از کبائر است، مانند خبر اعمش از امام صادق (ع) زیرا شمرده است از کبائر، لهوهایی را که مانع یاد خدا می‌شود، مانند غنا و تار و تنبورزدن. (حر عاملی، بی‌تا، ۴۶، ح ۳۶) و فضل بن شاذان از امام رضا (ع) روایت می‌کند: الْأَشْتِغَالُ بِالْمَلَاهِي مِنَ الْكِبَائِرِ. (حر عاملی، بی‌تا، ۴۶، ح ۳۳)

در این هم اشکال وارد است، اولاً خبر اعمش ضعیف است به دلیل بکر بن عبدالله بن حبیب، ثانیاً کلمه ملاهی جمع ملهات است که اسم آلت است و باء در جمله، باء استعانت است و دال بر این است که استعمال آلات لهو حرام است و ما در این بحثی نداریم. پس دالیتی بر حرمت مطلق لهو ندارد.

دلیل دوم قائلان به حرمت، نصوص مستفیضة دال بر حرمت استعمال لهو ملاهی است (حر عاملی، بی‌تا، ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳) و اشکال بر این قول اینکه این روایات دال بر حرمت استعمال آلات لهو است و بحث ما در حرمت لهو به‌طور مطلق است.

دلیل سوم قائلین به حرمت، روایاتی است دال بر اینکه سفر برای صید لهوی موجب قصر نماز نمی‌شود و این دال بر این است که چون سفر، سفری حرام است بنابراین نماز را باید تمام خواند

پس دال بر حرمت لهو است.

اشکال اینکه ملازمه‌ای بین وجوب اتمام نماز و حرام بودن سفر نیست بلکه وجوب اتمام اعم از این است که سفر معصیت باشد یا نباشد، خلاصه کلام اینکه هیچکدام از این‌ها دال بر حرمت مطلق لهو نیست.

## قمار

فهم عرفی از واژه قمار در ظرف اطلاق آن عبارت است از: بازی با ابزار برد و باخت با شرط بندی. حالا به آن قسمت از مسائل مورد بحث باید پرداخت که چه نوع از بازی‌ها قمار محسوب نمی‌شود؟ آیا هر نوع بازی، گرچه با آلات قمار هم صورت نگیرد، قمار است و یا اینکه قمار حدود و شرائطی دارد؟ ارتباط بین بازی و قمار به چهار صورت است: (انصاری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۷)

۱- لعب با آلات قمار همراه عوض که حرام می‌باشد؛

۲- لعب با آلات قمار بدون عوض که حکم این هم حرمت است؛

۳- لعب به غیر آلات قمار، منتهی همراه عوض که به آن در اصطلاح مراهنه یا مغالبه می‌گویند. این صورت‌ها ملحق به قمار می‌باشد و دارای حرمت تکلیفی و وضعیه است. در فرض سوم مثل فوتبال یا دویدن که در ضمن بازی برد و باخت، مبلغی هم شرط گردد، گرچه از نظر خود عمل و بازی، جزء بازی‌های قمار نبوده ولی از نظر حکم همانند قمار است.

شرط پول در برابر این نوع از بازی‌ها مشمول این آیه قرآن است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»، مال یکدیگر را به ناروا نخورید. طبق این آیه، تحصیل اموال از راه‌های نامشروع و باطل تحریم شده است.

و این نوع مسابقات چون داخل در آن دو مورد منصوص و استثنائی (مع العوض) نیست، بنابراین عائدی که از این راه به دست می‌آید باید به کسی که از او گرفته شده بازگردانده شود.

۴- لعب به غیر آلات قمار و بدون عوض که در اینجا اگر:

الف- عرفاً از مصادیق لهو باشد و مصلحت نداشته باشد حرام می‌باشد؛

ب- دارای غرض صحیحی باشد مباح است.

از نظر اسلام، بازی و سرگرمی چنانچه عنوان لهو پیدا کند حرام خواهد بود.

کلمه «الریاض» در زبان عرب و ورزش در زبان فارسی به معنای نوعی تمرین و پرورش جسم است که از لغو و بیهودگی به دور می‌باشد. چنانچه بازی و سرگرمی تحت عنوان لهو قرار بگیرد یعنی هدف‌دارش سازند و عقلایی باشد اشکال نخواهد داشت بنابراین مسابقات ورزشی از مقوله لهو و لعب یعنی باطل و لغو به شمار نمی‌آید.

شرع در عین حالی که از قمار نهی نمود و انواع آن را حرام کرده و در عداد کبائر به‌شمار آورده، رهان را اجازه داده است یعنی به کسی که مسابقه را می‌برد حق داده آنچه را برای برنده قرار داده شده دریافت کند، زیرا نظر شارع مقدس همیشه متوجه مصلحت عمومی و منافع همگانی می‌باشد.

### دلیل بر حرمت مسابقه با ابزار قمار

یکی از ادله حرمت مسابقه با ابزار قمار که علما به آن استناد جسته‌اند عبارت است از: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۹۰)

شراب و قمار و بت‌ها و ازالام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

گفته شده که واژه میسر، از ریشه یسر و آسانی است چون به‌وسیله قمار، مال و ثروت به‌آسانی به‌دست می‌آید و یا اینکه برای برنده گشایش حاصل می‌شود. در آیه شریفه نیز این کار به‌عنوان کار پلید و شیطانی یاد شده که باید از آن پرهیز شود.

محقق خوانساری به‌مناسبت طهارات و نجاست خمر، روشن‌گری‌هایی درباره استدلال به این آیه دارد:

«...إِنَّ الْمُتَبَادِرَ مِنَ الْاجْتِنَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ الْاجْتِنَابُ عَمَّا يَتَعَارَفُ فِي الْإِقْتِرَابِ مِنْهُ مَثَلًا الْمُتَعَارَفُ... فِي اقْتِرَابِ الْمَيْسِرِ اللَّغْبُ بِهِ»، آنچه از واژه اجتناب در هر چیزی به ذهن می‌زند آن است که: دوری‌گزیدن از آنچه در عرف آن را نزدیک‌شدن می‌شمارند در مثل بازی کردن با ابزار قمار، نزدیک‌شدن به آن‌هاست و اجتناب، یعنی بازی نکردن. در ادامه ایشان درباره مرجع ضمیر «فَاجْتَنِبُوهُ» به شرح سخن گفته و به این نتیجه رسیده است که:

در آیه شریفه باید جمله‌ای را به‌عنوان مضاف در نظر گرفت تا برگشت ضمیر به همه موارد مفهوم داشته باشد و آن اضافه به باور ایشان واژه «تعاطی» است یعنی تصرف کردن، به‌دست گرفتن، پیشینه خودساختن، بنابراین هرگونه دست‌یازی و بازی با ابزار قمار ناروا است و باید از آن دوری جست.

شماری حکمت حرام‌بودن بازی و برد و باخت با ابزار قمار را از ادامه آیه استنباط کرده‌اند: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (مائده، ۹۱)

شیطان می‌خواهد در میان شما به شراب و قمار، دشمنی پدید آورد و شما را از یاد خدا باز دارد. زیرا گرفتن مال مردم بدون رنج و زحمت و بدون کسب و تجارت، زمینه‌ساز پیدایش کینه‌توزی و

دشمنی در طرف مقابل می‌شود. افزون بر آن، بازی با ابزار قمار، آدمی را از یاد خدا باز می‌دارد و او را به سمت و سوی دیگر گناهان و آلودگی‌ها می‌کشانند.

### حکم مسابقه با ابزار قمار بدون برد و باخت

بسیاری از فقهای پیشین و پسین و معاصر، فتوا به حرام بودن مسابقه با ابزار قمار بدون برد و باخت داده‌اند.

اما شماری از بزرگان فقه در گذشته و حال، این گونه بازی‌ها را از دلایل‌هایی که دلالت بر حرام بودن دارند، خارج دانسته‌اند. شیخ انصاری پس از آنکه قمار را هر گونه باعوض، معنی می‌کند می‌نویسد: «وَأَمَّا الْمُرَاهِنَةُ بِغَيْرِ عَوْضٍ فَيَجِئُ أَنَّهُ لَيْسَ بِقِمَارٍ عَلَى الظَّاهِرِ»، (انصاری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹) اما مسابقه بدون عوض [با ابزار قمار] خواهیم گفت که از نظر ظاهر قمار به‌شمار نمی‌رود. در جایی دیگر به این وعده وفا کرده و می‌نویسد:

«الثَّانِيَةُ اللَّعِبُ بِأَيَاتِ الْقِمَارِ مِنْ دُونِ رَهْنٍ، وَ فِي صَدَقِ الْقِمَارِ عَلَيْهِ نَظَرٌ وَ مُجَرَّدُ الْإِسْتِعْمَالِ لَا يُوجِبُ إِجْرَاءَ أَحْكَامِ الْمُطْلَقَاتِ وَلَوْ مَعَ الْبِنَاءِ عَلَى إِصَالَةِ الْحَقِيقَةِ فِي الْإِسْتِعْمَالِ، لِقُوَّةِ انْحِرَافِهَا إِلَى الْغَالِبِ مِنْ وَجُودِ الرَّهْنِ فِي اللَّعِبِ بِهَا»، بخش دوم، بازی با ابزار قمار بدون برد و باخت است که صدق قمار بر این گونه بازی‌ها محل تأمل و نظر می‌باشد و تنها کاربرد و استعمال این واژه بر این نوع از بازی‌ها را نمی‌توان به معنای جاری شمردن احکام دلیل‌های مطلق باب قمار، بر آن‌ها دانست چون قمار در بیش‌تر مواقع به بازی‌هایی گفته می‌شود که در آن برد و باخت و گرویندی وجود داشته باشد.

### جواز و عدم جواز مسابقه‌های سرگرم‌کننده و تفریحی

بازی‌هایی که با ابزار قمار صورت می‌گیرد، اگر در آن عوض و گرو باشد که به اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی حرام است و اگر بی‌عوض باشد هم، مورد گفت‌وگو و مسابقه در ابزار جنگی مورد نص، به اتفاق همه فقها جایز و رواست و گرویندی در آن‌ها هم مشروع، گرچه گستراندن آن به سلاح‌های جدید مورد بحث و گفت‌وگوست که در ادامه نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد. اکنون سخن در جز این دو مورد است، یعنی کشتی‌گرفتن، وزنه‌برداری، دویدن و بسیاری از بازی‌هایی که در زمان‌های پیشین وجود نداشته و رایج نبوده و امروز در سراسر جهان و در جامعه‌های اسلامی رواج یافته و مورد علاقه و توجه است.

آیا این گونه بازی‌ها روا است یا ناروا؟ آیا مشروع است گرویندی در آن‌ها، یا خیر؟ آقاجمال در اصل مشروع بودن این گونه بازی‌ها می‌نویسد:

«اما مسابقات در امثال این امور بی‌گرویندی، پس جمعی از علمای ما آن را نیز حرام می‌دانند و جمعی دیگر جایز می‌دانند و تخصیص می‌دهند حرمت را به صورتی که با گرو باشد، و دلیل قول اول ضعیف است و قول به جواز قوی‌تر است، مگر آنچه متضمن مصلحت و فایده اصلاً نباشد

و مجرد لهو و لعب باشد، با آنکه حکم به حرمت هر لهو و لعبی نیز خالی از اشکال نیست». (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۴)

نظر سیداحمد خوانساری در این مسئله نیز همین است و ایشان به روشنی این دیدگاه را پذیرفته و در برابر نظریه مخالف استدلال کرده است. (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۰) اما اینکه آیا در این گونه امور، افزون بر مسابقه، گروبنندی هم جایز است یا نه؟ (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۸)

ظاهر تعبیر و ترجمه آقاجمال خوانساری که می نویسد: «نباشد گروبنندی مگر» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۳) این است که ایشان نیز گروبنندی را تنها در همان جایی می داند که نص در آن باره وجود دارد:

«اما گروبنندی در غیر این ها، مثل گروبنندی در مسابقات در دویدن و کشتی گرفتن و کشتی دواندن و برداشت سنگ ها و انداختن آن ها، پس ظاهر این است که خلاقی میان اصحاب ما در حرمت آن نیست و بعضی از علمای اهل سنت، تجویز گروبنندی در بعضی از آن ها کرده اند، مثل کشتی گرفتن و دویدن به اعتبار اینکه ممارست آن ها در جهاد و مانند آن به کار آید...» (همان) شهید ثانی در مسالک، در بحث و بررسی درباره این حدیث و چگونگی قرائت واژه «سبق» می نویسد:

«...و رُبَّمَا رَوَاهُ بَعْضُهُمْ بِسُكُونِ الْبَاءِ وَ هُوَ الْمَصْدَرُ، أَيْ لَا يَقَعُ هَذَا الْفِعْلُ إِلَّا فِي الثَّلَاثَةِ، فَيَكُونُ، مَاعْدَاهَا غَيْرُ جَائِزٍ، وَ مِنْ ثَمَّ اخْتَلَفَ فِي الْمَسَابَقَةِ بِنَحْوِ الْأَقْدَامِ وَ رَمَى الْحَجَرِ وَالْمُصَارِعَةِ وَ بِالْأَلَاتِ الَّتِي تَشْتَمِلُ عَلَى نَصٍّ بِغَيْرِ عَوْضٍ هَلْ يَجُوزُ أَمْ لَا؟ فَعَلَى رَوَايَةِ الْفَتْحِ يَجُوزُ وَ عَلَى السُّكُونِ لَا وَفِي الْجَوَازِ مَعَ شَهْرَةِ رَوَايَتِهِ بَيْنَ الْمُحَدِّثِينَ مُوَافَقَةً لِلْأَصْلِ. خُصُوصاً مَعَ تَرْتُّبِ غَرَضٍ صَحِيحٍ عَلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ»، (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۷۰) برخی به سکون باء [سَبَق] خوانده اند که معنای مصدری مراد باشد، یعنی این مسابقه مشروع نیست، مگر در موارد سه گانه. بنابر این قرائت، جز این موارد جایز نیست. به همین جهت در مسابقه هایی که بی عوض انجام می گیرد، مانند: دویدن و سنگ برداشتن و پرتاب کردن و کشتی گرفتن و مسابقه با چیزی که تیر هم در آن به کار می رود، میان فقها گفت و گو است که آیا جایز است یا نه؟ کسانی که قرائت فتح [سَبَق] را برگزیده اند، اصل این مسابقه ها را جایز می دانند و کسانی که آن را به سکون خوانده اند [سَبَق] روا نمی دانند، ولی [به نظر ما] اصل این مسابقه ها [بی عوض] جایز است، چون قرائت به فتح، مشهور بین محدثان است و موافق با اصل، به ویژه آنکه بر این گونه مسابقه ها هدف خردمندانه و درستی نیز بار شود.

### آیا بازی ها و امور ورزشی، اموری مباح و مجازند یا غیرمجاز؟

از سخنان بعضی از فقهای اهل سنت برمی آید که قائل به جوازند و بعضی دیگر می گویند خیر، مجاز

نیست. آن‌ها که می‌گویند مجاز نیست اگر به حدیث «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَصْلٍ أَوْ خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ»، استناد کنند، مفصلاً درباره این حدیث در قسمت بحث پیرامون سبق و رمایه از دیدگاه شیعه ذیل همین عنوان بحث کردیم و اجمالاً اینکه سبق هم به فتح باء خوانده شده - که به معنای گرو است، در این صورت، روایت، مسابقات باعوض غیر این سه مورد را حرام می‌شمرد - و هم به سکون باء خوانده شده که در این صورت، نفی ماهیت می‌کند به لحاظ مشروعیت، و چون روایت محتمل الوجوه است از استناد می‌افتد. و دیگر آنکه در مورد «لا» می‌توان، احتمالات و استنباطات دیگری نیز، مطرح کرد، مانند اینکه «لا» نفی کمال و فضیلت می‌کند که در این صورت حتی نمی‌توان بر نفی مشروعیت مسابقات دیگر همراه با عوض، حکم کرد. حال اگر مماشات کنیم که «لا» نفی جنس و ماهیت، به لحاظ مشروعیت و صحت بکند، دلایلی وجود دارد که اینچنین نیست.

اولاً پیامبر (ص) خود در غیر این سه مورد مسابقه می‌داد، چنان که ابن قدامة می‌گوید: احادیثی دلالت دارد که پیامبر (ص) خود مسابقه پیاده‌روی با عایشه داد و با مردی کشتی گرفت و بر جماعتی که وزنه‌برداری با سنگ می‌کردند گذشت و انکارشان نکرد. (ابن قدامة المقدسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۵۳-۶۵۱)

شوکانی احادیث مزبور (مسابقه دو پیامبر با عایشه و کشتی گرفتن ایشان) و حدیث آخری (مسابقه وزنه‌برداری) را با تحلیل اجمالی و روایی آورده است. و درباره حدیثی که می‌گوید: «شخصی با کبوتران بازی می‌کرد (آن‌ها را دنبال می‌کرد)، پیغمبر فرمود: شیطانی، شیطانی را دنبال می‌کند»، گفته است: بلکه دلالت بر کراهت دارد نه حرمت، البته این حدیث را ابوهزیره نقل کرد. (الشوکانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۴-۲۶۷)

### دلایل خارج بودن بازی‌های بدون عوض از لغویت و حرمت

در صحیح بخاری آمده است که پیامبر (ص) عده‌ای از سیاهپوشان را که با درق و حرابشان بازی می‌کردند، دید و بازی آن‌ها را تماشا کرد و هیچ انکار هم نکرد. (البخاری، بی‌تا، ج ۴) و در همین کتاب جای دیگر آمده است که حبشی‌ها با حرابشان بازی می‌کردند البته در نزد پیامبر، عمر رسید و منعشان کرد، پیامبر (ص) فرمود: یا عمر، رهایشان ساز.

درق به سپر پوشیدنی گویند که چوپ و ریسمانی که بر آن بندند، ندارند. چنان که المنجد گوید: «الدرقه ج درق: الترس من جلود لیس فیهِ حَشَبٌ و لَا عَقَبٌ» (معطوف، سال ۱۳۶۵) و حراب: وسیله جنگی آهنینی باشد که کوتاه است و غیر از نیزه است. مؤلف المنجد می‌نویسد: «الحرَبَةُ ج حراب آلة للحَرْبِ مِنَ الْحَدِيدِ قَصِيرَةٌ مُحَدَّدَةٌ وَ هِيَ دُونَ الرَّمْحِ». (همان)

به این ترتیب، به فرض بپذیریم که حراب، داخل در مفهوم «نصل» (در حدیث لاسبق) است ولی در مورد درق که قطعاً چنین نیست، زیرا نصل شامل سپر نمی‌شود مگر آنکه خارج از مفهوم واژه

نصل بگوییم: هر وسیله‌ای که در جنگ به کار گرفته می‌شود، که البته این دیگر خارج از این حدیث بوده و استنباطی جداگانه است. به این ترتیب بازی با سپر، نوعی دیگر از بازی است که خارج از مفهوم روایت «لَا سَبْقَ إِلَّا فِي نَضْلٍ و...» است.

ثانیاً اصل در افعال و کارهای آدمیان اباحه است مگر آنکه منعی از شارع رسیده باشد. در اینجا منعی وجود ندارد، بنابراین لافل، قطعی نیست. به این ترتیب اصل در افعال که اباحه است به جای خویش باقی می‌ماند و بازی‌ها امری مباح و مجاز می‌گردد.

ثالثاً مگر هر بازی از آن جهت که بازی است کاری لغو و بیهوده است؟ بالاخره آدمیان در زندگی خویش نیازمند به اندکی و به انداز، تفریح و سرگرمی هستند، مانند خندیدن، اما اگر به افراط کشد می‌توان نهی کرد، پس اصل بازی‌ها از آن جهت که بازی است نمی‌تواند منع شود.

رابعاً بسیاری از این بازی‌ها فواید عقلایی دیگری همانند پرورش جسم و تقویت ذهن و صفای روان دارند، بنابراین از لغو و باطل بودن خارج می‌شوند.

خامساً سیره مستمر مسلمانان در زمان شارع مقدس اسلام و خلفای چهارگانه و صحابی تابعین تاکنون این است که این بازی‌ها و ورزش‌ها در بین آن‌ها انجام می‌شد و نهی نمی‌کردند.

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم مسابقه به‌نفسه وقتی مباح و مجاز شود افعال و کارهایی هم که مجازند، می‌توانند مورد مسابقه قرار گیرند و ورزش و بازی نیز چون فعلی مباح و مجاز است می‌تواند مورد مسابقه قرار گیرد. بلی اگر ورزشی پیدا شود که از فواید عقلایی برخوردار نباشد و کاری عبث و بی‌فایده و باطل و یا خطرزا و غیرانسانی باشد، می‌توان گفت که فعلی حرام است و مسابقه در آن نیز حرام می‌باشد.

به این ترتیب تا بدین جا نتیجه می‌گیریم که مسابقه بدون عوض و گرو، در افعال مباح و ورزش‌ها، جایز و مباح می‌باشد و نتیجه می‌گیریم که ورزش‌هایی مثل پیاده‌روی، کشتی، کشتی‌رانی، وزنه‌برداری، فوتبال، والیبال، پینگ‌پنگ، باریکس و ژیمناستیک و... مباح است و مسابقه در آن‌ها جایز می‌باشد.

## مسابقات غیرمنصوص و حکم آن

اکنون باید دید که حکم اسلام درباره ورزش‌های دسته‌جمعی و مسابقات ورزشی و شرط‌بندی در آن‌ها چگونه می‌باشد؟

مسابقات ورزشی و انواع بازی‌ها و مسابقاتی که بدون شرط‌بندی در برد و باخت صورت می‌گیرد مانند اغلب مسابقات و بازی‌های معمولی که به‌صورت فوتبال، بسکتبال، کشتی، وزنه‌برداری، والیبال و... است، در این فرض اگر دارای نتیجه و فایده عقلایی و منطقی باشد و همانند برخی از

مسابقات جنون‌آمیز که منجر به جراحت انسانی و حتی مرگ افراد می‌شود، نباشد، همچنین با توجه به برخی از مواردی که در احادیث از آن‌ها ذکر به‌میان آمده، مثل مسابقه خط‌نویسی و یا کشتی‌گرفتن بعضی از کودکان در حضور پیامبر اسلام (ص) و دویدن و مانند آن، اینگونه مسابقات صحیح و مشروع است. (عقیقی بخشایشی، بی‌تا، ص ۱۳۱)

مرحوم شیخ انصاری در پایان فصل قمار می‌فرماید: (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹) استدلال به روایات قمار در آنگونه از مواردی که دارای هدف مالی و غرض صحیح و منطقی بوده، جنبه لهُو و لعب در آن وجود نداشته باشد و در مواردی که جنبه بیهودگی در میان نبوده و هدف صحیح در کار باشد مباح و جایز شمرده می‌شود. از جمله فقهایی که این قبیل مسابقات را صریحاً تحریر کرده‌اند، شهید ثانی (عاملی) (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۶۷) و صاحب جواهر می‌باشد. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸، ص ۲۱۱)

فقه‌ها بعضی از انواع مسابقات با عوض را از نمونه‌های اکل مال به‌باطل دانسته‌اند که در قرآن کریم از آن پرهیز داده شده است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم داد و ستد با خشنودی دو طرف را در برابر اکل به‌باطل قرار داده و دومی را حرام و اولی را حلال کرده و شناختن این دو نوع معامله را به‌میزان عقلی و درک و دریافت عرفی واگذارده است. با اندک دقتی در معنای تجارت به‌یقین خواهیم دانست که اینگونه مسابقات مع‌العوض از گونه‌های تجارت نیست، چون وقتی عمل از سنخ تجارت نباشد از سنخ باطل خواهد بود، گمان خشنودی طرف دیگر در اینجا بی‌مورد است. زیرا این خشنودی مثل خشنودی در عقد فاسد است که در جای خود بی‌اثربودن آن، ثابت شده است و شخص نیز نسبت به آنچه به عقد فاسد دریافت کرده ضامن است، زیرا خشنودی در معامله بر عملی واقع شده که از نظر شرع ممنوع است و این نهی در حکم نفی است. پس از نظر شرع، موضوعی برای خشنودی باقی نمی‌ماند. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۴، شماره ۲۰، ص ۲۶۹)

از طرف دیگر پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در این مورد مانند سایر موارد تشریع و قانون‌گذاری تنها به گفته و دستور اکتفا نکرده بلکه شخصاً در میدان مسابقات شرکت کرده و عملاً مشروعیت این قبیل مسابقات را تجویز و اعلام کرده است، پس این کردار و عمل آن بزرگوار در امور تشریعی، مانند گفته‌های او، سند و حجت برای مسلمانان است.

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب مصابیح تصریح فرموده به اینکه در حرمت و فساد موارد منصوص باعوض در مسابقات اختلافی نیست، بلکه محل خلاف جایی است که در مسابقه عوض قرار داده نشود و جزء موارد غیرمنصوص هم باشد. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹)

بنابراین درباره حکم مسابقات ورزشی:

۱. نظر مشهور متقدمین و متأخرین، حرمت مسابقه است یعنی مشهور بین اصحاب، خصوصاً

علمای امامیه، عدم جواز مسابقه است به غیر رهان در ماعدای موارد منصوصه. در زیر اقوال علما در این زمینه، آمده است.

علامه حلی: (علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۱) غیر این مسابقات ثلاثه، جایز نیست با عوض باشد یا بدون عوض یعنی مسابقه در غیر این سه مورد منصوص صحیح نیست و در این مسئله اجماع بر تحریم وجود دارد.

ابن فهد حلی: (حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۹) مسابقه با غیر چیزهایی که منصوص الجواز هستند، حتی بدون عوض، حرام است، پس در غیر این سه مورد جایز نیست (با عوض باشد یا نه) به دلیل عموم نهی در غیر موارد ثلاثه، مگر آنچه نص آن را خارج کند. بنابراین، این مسابقات هم بلاشکال از مصادیق لهو و لعب است. وجه این حرمت، چیزی جز لهو بودن آن نیست پس باز ملاک لهویت است، والعلّة تعمم.

طباطبایی: (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۰) مسابقه در غیر این سه مورد منصوص جایز نیست، بلکه به اجماع در صورت مع العوض حرام هم خواهد بود.

حنفیه: (کاشانی ملک العلماء، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۲۰۶) در سایر مسابقات، اصل نفی باقی است برای اینکه لهب و لعب حرام است، در اصل منع از اخذ عوض می شود، در هر حال که باشد.

بنابراین این علما قائل به تحریم مسابقه گذاردن در بازی هایی که نصی بر جوازش نرسیده و در آن عوض نیز قرار ندهند، می باشند و همانطور که عنوان شد، جماعتی ادعای اجماع بر حرمت اینگونه مسابقات هم نموده اند.

۲. عده ای از بزرگان متأخرین، مسابقات مذکور را شرعاً حلال و جایز می دانند و عملاً دلیلشان اصالة الجواز است یعنی اصل اولی در اشیاء: شک داریم نفس مسابقات مذکور حرام است یا نه، از اصالة الاباحه و اصالة الجواز فی کل شیء، استفاده می کنیم. اقوال علماء چنین می باشد:

شهید ثانی: (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۶۷) ایشان قائل به جواز اینگونه مسابقات هستند. محقق اردبیلی: (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۶۳) جواز مسابقات غیر ثلاث، بدون عوض، منتفی نمی شود، به سه دلیل: الف) شهرت روایت بین محدثین؛ ب) موافقت با اصل؛ ج) مترتب شدن غرض صحیح بر این افعال.

محقق سبزواری: این مسابقات جایز است به سه دلیل: الف) اصل مقتضی جواز است؛ ب) اجماعی بر تحریم ثابت نیست؛ ج) نصی که آن را حرام نموده باشد در دست نیست مگر عموم نهی که آن هم بر حرمت دلالتی ندارد.

صاحب جواهر الکلام: (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸، ص ۲۱۱) مفید نیست جواز اباحه مسابقات دیگر، زیرا حمل می شود بر آنچه از پیامبر (ص) روایت کرده اند از طرق عامه بر مسابقه دو یا سه نفر بر سر

گوسفند. تحقیق این است که در صورت معالوض بودن این مسابقات حرمت و عدم صحت آن می باشد (در صورت ایجاد عقد سبق به آن) زیرا شکی نیست در عدم مشروعیت آن به عوض و اینکه قمار محسوب می شود. همچنین تملیک من و منفعت نمی باشد، زیرا در شریعت اسلامی، عقد خالی از تملیک و تملک وجود ندارد. بنابراین در اینگونه مسابقات معالوض هم، بر عوضی تملکی حاصل نمی شود.

محدث بحرانی: (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۵۳) ایشان هم قائل به جایز بودن این مسابقات بدون عوض می باشد.

علامه حلی (قول دیگر): (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۷) در تحریم سایر مسابقات بدون عوض، نظر و اشکال است.

حنابله: (النووی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۴۸) مسابقه بدون عوض مطلقاً جایز است، بدون تقیید به چیزی معین، ولی مسابقه به عوض جایز نیست مگر در همان سه. در این قول، مالک، زهری، و خرقی هم معتقد به آن می باشند.

شافعیه: سایر مسابقات با عوض جایز نیستند، چون جنگ شمرده نمی شود و اخذ عوض در آن مثل اکل مال به باطل است. اما اتفاق بر جواز مسابقه به غیر عوض می باشد.

بنابراین، دسته دوم افرادی هستند که فائند که حکم سایر مسابقات، جواز است اگر عوض نباشد و منع می باشد، چون در این صورت نفعی در جنگ ندارند. بنابراین بعضی از علمای شیعه و جمعی از عامه، قائل به جواز اینگونه مسابقات هستند. اما بنابر مشهور، استدلال بر حرمت اینگونه مسابقات شده است بنابر دلایل زیر که همراه با جواب هر دلیل چنین می باشد.

## نتیجه

به طور کلی در مشروعیت مسابقه از نظر اسلام البته مشروط به اینکه هدفدار بوده و مشتمل بر غرض عقلایی باشد و تحت عنوان لهو قرار نگیرد، تردیدی نیست، بنابراین اگر این تفریح‌ها و شوخی‌ها به هزل و بیهودگی نکشد اشکالی ندارد.

اگر بازی و ورزشی پیدا شود که جنبه لغو و هزل به خود بگیرد و جنبه تفریحی در آن به افراط برسد، می‌توان آن را نادرست و غیرمجاز دانست. حکم فقهی مزبور کلیت دارد و فراگیر می‌باشد و تغییرپذیر نیست، حال بازی‌های مختلف در زمان‌های گوناگون حذف و یا به وجود بیایند.

سیره مستمر مسلمانان در زمان شارع مقدس اسلام و خلفای چهارگانه و صحابی تابعین تاکنون این بوده است که این بازی‌ها و ورزش‌ها در بین آن‌ها انجام می‌شد و آنان نهی نمی‌کردند بنابراین اگر ورزشی پیدا شود که کاری عبس و بی‌فایده و یا خطرزا و غیرانسانی باشد، می‌توان گفت که فعلی حرام است، و مسابقه در آن نیز حرام است. اصل در مسابقات همراه با عوض، حرمت است مگر آنکه با ادله شرعی مواردی ثابت شود که از این عموم و اصل خارجند.

با همه این بحث‌ها باز هم در باب مسابقه پرسش‌هایی مطرح است که باید فقیهان و صاحب‌نظران بدان‌ها پاسخ در خور و راه‌گشا بدهند، از جمله: آیا هر گونه مسابقه و در هر کجا و با هر گروهی را می‌توان برای هدف‌های مقدس انجام داد یا شرط دارد و آن خدشه‌دارنشدن عزت و علو اسلامی است؟

آیا مسابقه با کشوری که بر دین و آیین ما نیست و با ما عناد دارد و به اصطلاح جزء دارالحرب یا دارالکفر به‌شمار می‌رود و در حال جنگ و نبرد تبلیغاتی و حتی نظامی نامستقیم با ماست، برگزاری این‌گونه مسابقه‌ها با گروه‌های ورزشی آن‌ها جایز است یا نه؟

این‌ها و مانند این‌ها مقوله‌هایی هستند که در زمینه ورزش و مسابقه‌ها کم‌تر از آن‌ها سخن رفته است و باید حوزویان و فقه‌پژوهان پاسخ‌های روشن و شفاف و کاربردی در این زمینه‌ها عرضه کنند و غبار تردید و ابهام را از آن‌ها بزدایند.

## الف) مصادر لغوی

۱. ابن سکت، یعقوب بن اسحاق، اصلاح المنطق، قاهره، دارالحرب، ۱۹۸۷ م.
۲. الفيروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، نشر دار الجیل.
۳. الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، قم، منشورات دارالهجر، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۵. الطریحی، الشیخ فخرالدین، مجمع البحرین، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۶. راغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۷. معلوف، لوئیس، المنجد (فی اللغة)، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۵، چاپ دوم.

## ب) مصادر تفسیری و قرآنی

۸. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر (به همراه جمعی از محققان)، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. الزمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، نشر ادب الحوزه.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۶۸.
۱۲. قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. الفیض الکاشانی، محمد بن المرتضی، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۴ ق.
۱۴. ابی عبدالله السیوری، جمال الدین المقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، منشورات المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۴۳.
۱۵. الطبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.

## ج) مصادر حدیثی شیعیه

۱۷. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۱۸. شیخ صدوق، امالی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۹. المجلسی، الشیخ محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، الوفاء.
۲۰. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، بیروت، دارالصحب و دارالتعاریف، ۱۴۰۱ق.
۲۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ترجمه آیت الله کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۲. نجفی، محمد مهدی، صحیفه الامام الرضا، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الحکم، چاپ سنگی تهران.
۲۴. الكلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۲۵. الفیض الکاشانی، محمد حسن، اصفهان، کتاب الوافی، مکتبة الام امیر المؤمنین علی(ع).
۲۶. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل الشیعه، المکتبة الاسلامیه.
۲۷. شیخ صدوق، ابی جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، بیروت، دارالصعب و دارالتعاریف، ۱۴۰۱ق.
۲۸. المحمدی الری الشهري، محمد، میزان الحکمه، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، الطبعة الاولى.
۲۹. الرضی، شریف، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۷ق.
۳۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، چاپ و انتشارات جاویدان.
۳۱. الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، انتشارات دانشگاه تهران، شماره انتشارات ۸۷۰، چاپ سوم.

#### د) مصادر فقه امامیه

۳۲. مبینی، حسن، اجتهاد در بستر تغییرات زمان و مکان، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۵.
۳۳. العلامة الحلی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر الاسلامی، ارشاد الازدهان الی احکام الايمان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۳۵. پاک‌نژاد، دکتر سید رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر(ص)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۰.
۳۶. الحلی، الشیخ ابی طالب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد،

قم، المطبعة العلمية، ۱۳۸۸ق.

۳۷. اشراق، محمدکریم، بررسی تطبیقی سبق و رمایه در مذاهب مشهور فقهی اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۸. علامه حلی، ابومنصور حسن بن سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر شیرازی، تبصرة المتعلمین، مكتبة العلمية الاسلاميه.
۳۹. العلامة حلی، آیت الله الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، تحریر الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، لاهیات التراث، ۱۴۱۴ق.
۴۱. الخوانساری، آیت الله الحاج سیداحمد، الجامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران، مؤسسه اسماعیلیان (مکتبة الصدوق)، ۱۴۰۵ق.
۴۲. الکرکی، المحقق الثانی الشیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت لاهیات التراث، ۱۴۱۰ق.
۴۳. عاملی، شیخ بهاءالدین، جامع عباسی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی.
۴۴. النجفی، الشیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۴۵. البحرانی، الشیخ یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۶. الحکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیة، تهران، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷، چاپ اول.
۴۷. - توحیدی اقدم، محمد حسین، درآمدی بر ورزش در اسلام، نشر نصایح، ۱۳۸۰.
۴۸. العاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الاسلامیه، مشهد، مؤسسه الطبعة و النشر فی الآستانه الرضویه المقدسه، ۱۴۱۷ق.
۴۹. سعید رمزی، نشر یوسف فاطمه، راز شطرنج، ۱۳۸۳، مشهد.
۵۰. العاملی، زین الدین الجبعی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۱. الطباطبائی، السیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۵۲. المحقق الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۵۳. روح الله، خمینی، صحیفه نور، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،

۱۳۷۱.

۵۴. یزدی، السید محمد کاظم الطباطبائی، العروة الوثقی، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. الشیرازی، آیت الله العظمی السید محمد الحسینی، الفقه (موسوعة الاسلامیه فی الفقه الاسلامی)، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق، بیروت، دار الجواد، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. فصل نامه فقه حوزہ.
۵۸. العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن علی بن المطهر، قواعد الاحکام، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، کتاب الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۶۰. حلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، کتاب السرائر (الحاوی لتحریر الفتاوی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۶۱. الفاضل و محقق الآبی، زین الدین ابی علی الحسن بن ابی طالب ابن ابی المجد الیوسفی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶۲. السبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الاحکام، قم، چاپخانه مهر.
۶۳. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللمعة الدمشقیه، بیروت، دار العالم الاسلامی.
۶۴. مبینی، حسین، مبانی فقهی سبق و رمایه (گروبندی در مسابق ورزشی)، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، چاپ اول.
۶۵. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه.
۶۶. مجله پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی قم، آبان ۱۳۶۷ و فروردین ۱۳۶۸، شماره ۸۳ و ۸۸.
۶۷. مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۲.
۶۸. المقدس الاردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۶۹. مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۷۰. الحلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مصر، دارالکتب العربی.
۷۱. العلامة الحلّی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر، مختلف الشیعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه

المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.

۷۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، النجف الاشرف، جامعة النجف الدينيه، ۱۳۹۲ق.
۷۴. الحلّی، ابی‌العباس، احمد بن محمد بن فهد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۷۵. صبور، حسین، ورزش در اسلام، مشهد، انتشارات امامت، ۱۳۷۱ق.
۷۶. مجتبی، طبری فراهانی، ورزش و ارزش، قم، انتشارات نصر، ۱۳۸۲.
۷۷. خالدي، محمد علی (سلطان العلماء)، ورزش در اسلام، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۶.
۷۸. سادات شکوهی، سیدهادی، بررسی تطبیقی سبق و رمایه در مذاهب مشهور فقهی اسلام، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

#### هـ) مصادر حدیثی اهل سنت

۷۹. القزوينی، ابی‌عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۸۰. السجستانی الازدی، ابی‌داود سلیمان بن الأشعث، سنن ابی‌داود، بیروت، دارالفکر.
۸۱. البیهقی، ابی‌بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفة.
۸۲. البخاری، ابی‌عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مطبوعات، محمد علی صبیح و اولاد.

#### و) مصادر فقه شافعیه و حنبلیه

۸۳. ابی‌عبدالله محمد بن ادريس، الأم، الشافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۳ق.
۸۴. الماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالفکر.
۸۵. شیخ الاسلام کردستان، حاج سید محمد، راهنمای مذهب شافعی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره انتشار ۸۷، چاپ سوم.
۸۶. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۸۷. النووی، ابی‌زکریا محیی‌الدین بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، بیروت، دارالفکر.
۸۸. النووی، محیی‌بن شرف، المغنی المحتاج الی معرفة المعانی، المكتبة الاسلامیه.
۸۹. ابن قدامی، المقدس، موفق الدین، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی.